

نجم باختر

۲۰۲۹

از ششگانه کو اهریما

شماره یازدهم - ماه ششوال

فهرست مندرجات

۱. تعلق مبارک حضرت عبدالقادر در مسئله "استعداد و قابلیت" بر عاقلان و ابلهان جدید
۲. لوح مبارک برای انصاف، کنگره تجار بین المللی بواسطه مستردن لاپ منشی در کابل
۳. بیان مبارک در یکی از الواح اخیر در خصوص "عدم امانت در ریاست"
۴. خطابه مبارک در موضوع "وعدت با امان" در شهر حلبین در خانه سس پارس
۵. لوح مبارک در مسئله "غیبت" برای دکتر اسکندر در شهر رشتگان
۶. قصیده غمناک از نظر حضرت بدیع الممالک از طرف محفل روحانی کوهپایان
۷. مختصر از اخبار ساعت قدس از رساله مصر و اعتدال صفت مبارک

Address: Najme Bakhtar, P. O. Box 283, Chicago, Ill., U.S.A.

صفحه اول ۱
جلد چهارم ۴
شماره یازدهم ۱۱
قیمت اشتراك ۱۰۰
سپتمبر ۲۷ -

مَجَلَّةُ الْبَحْرِ

PAGE 1
VOL. IV
No. 11
سالی دوازدهم
ماه شصت و هفت

این مجله بر حسب تاریخ بهائی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد و در نهایت آزادی در مسائل یگانگی بشر و وحدت ادیان و انتشار علوم و فنون این قرن و تربیت اطفال و پیشرفت امر حضرت بهاء الله در اطراف جهان و توضیح حقائق این دین عمومی خواهد نوشت و مقالات مفید که موقوف به ادارات قبول و نشر خواهد گردید

استعداد و قابلیت

نطق ببارك حضرت عبدالبهاء در رساله "استعداد و قابلیت" در کارنگی پال در جلوی کنگر انس افکار جدید جمعیت بیشتر از ۱۵۰۰ نفر در شهر نیویورک امریکا عم ۱ آوریل ۱۹۱۳

کند البته باید قلوب را صیقل داد تا استعداد جلوه حاصل نماید باید بگوئیم که استعداد حاصل شود تا فیض الهی در نهایت جلوه ظهور نماید و این استعداد وقتی حاصل شود که در نهایت صفا و نفوس در کمال تقاضا و یگانگی مشاهده شود انوقت تجلی شمس حقیقت نهایت جلوه و تأثیر نماید و آثار و اثر شمس در کل دیده شود لهذا باید نفسی را محروم دید نفسی را نباید حقیر شمرد نهایت این است که باید تربیت شوند و صفایا باید تا نور الهی در نهایت قوت ظاهر شود و وحدت عالم انشا ظهور نماید پس هر چه محبت بیشتر شمس حقیقت جلوه اش زیادتر زیرا العظم فیض الهی محبت است این است که تا محبت حاصل نشود هیچ فیضی حصول نیاید جمیع انبیای الهی کوشیدند که بین نوع انسان یک ظاهر شود حضرت مسیح جمیع بلا یا تحمل فرمود و حضرت بهاء الله کند و نجیر و پنجاه سال نفی زندان قبول فرمود تا قلوب بعدت محبت الله گردد پس ما باید بجان و دل بکشیم تا محبت در بین کل ظاهر شود جمیع قلوب شرق و غرب مرتبط گردد جمیع نفوس محبت یکدیگر شوند زیرا جمیع انصافت پروردگار بهره و نند شمس حقیقت یک است و آن مرکز انوار است هر چه ترجه بیشتر شود فیض الهی زیادتر گردد

من ان ممالك بعیده آمدن تا این مجامع را به سیم از مشاهده این مجامع بسیار سرده و بجهت اینکه در هر محلی جمعی می بینیم که با هم در نهایت محبت و الفتند ان جمله این جمع محترم است که الحمد لله نفوس در نهایت مهربانی و ووداد در فکر ترقیند هم چنانکه این جمیع در کمال الفت و وفاقند امیدوارم جمیع عالم با هم الفت یابند افکار اتحاد و اتفاق دلیل بر فیض الهی است زیرا انوار وحدت فیاض در جمیع اشیا نظا طریقت و بر کل می نماید و فیوضات محیط بر کل است عالم خلق بمثابة ارض است و فیوضات محبت الهیه مانند شمس بر کل تجلی نموده نهایت این است که بحالی در این مختلف است استعدادات متفاوت است اما نور فیض نور واحد است و تجلی تجلی واحد جمیع کائنات مستفیض از شمس و وحدت است کائناتی ان کائنات نیست که مستفیض نباشد شمس یک است اما استعداد کائنات مختلف است کائناتی مثل سنگ سیاه است پرتوی نگردد کائناتی مثل آینه است و آفتاب در نهایت ظهور در هر جا و

شصت سال پیش در آنجا که در شرق اختلاف بسیار بود و ملل احزاب با یکدیگر ایام نداشتند مذاکرات مختلفه دشمن یکدیگر بودند همیشه با یکدیگر در جنگ و جدال بودند حضرت بهاء الله

ظاهر شد در میان جمیع مذاهب الفت انداخت و کل ذوق و اخراج
 امتیاز بخشید نزع وجدال زدایل شد الفت و محبت حاصل گردید عالم
 ظلماتی نورانی شد بهار جدیدی ظاهر گشت مزایع قلوب سرسبز
 و حرم گوید گلوی رنگارنگ جلوه بخش از نظار گشت اشجار پر
 شکوفه شد و اتمام طبیعت بیار آورد حال من امیدوارم که بحسن
 اخلاق و قیام و حسن نیت شما بلکه در میان شرق و غرب الفت
 و اتحادی حاصل شود و اتحاد نامه بیان آید فیضات الهی حاصل
 کند زیرا عالم آفرینش بمنزله یک شجر است و هر نفسی مثابه برگ و
 شکوفه فی الطاق الهی بی پایان است فیضات نامتناهی کل الطباع
 نموده ما باید ملاحظه آن فیضات کنیم چنانچه فیضات او
 شامل حال جمیع است ما نیز باید بیکدیگر نهایت تعلق داشته
 باشیم تا هر جزئی عبادت از کل باشد ملاحظه نمائید که از
 يك دانه شجرى ظاهر میشود و از هر شجرى ثمرى هر چند دانه
 جز شجرات اما عبادت از تمام شجرات امیدوارم ماها نیز
 هر يك عبادت از کل شویم و متحد با جمیع گردیم اینست وحدت عالم
 انسانی اینست محبت نزدانی اینست موهبت الهی اینست ^{تعلق}
 ابدی .

دارم و دعای غایم که آن کنگره محترم موفق بخدشت اعظم در این عصر نورانی
 گردد هر قریب مسئله عظیمی هر چند مسائل بیشمار کن مسئله این
 مسائل اهمیت کبری یابد در قریب عاضی اهم مسائل مسئله حریت است
 بود ما این مقصدانستاریافت و کن در این قرن نورانی اعظم موهبت
 عالم انشأ صلح عمری است باید تقریر یابد تا عالم آفرینش آسایش جوید
 و شرق و غرب قطعات همه عالم دست در آغوش گردند و جمیع
 در سایه خیمه وحدت عالم انشأ یابند تا علی صلح عمری بر آفاق
 موج زند و تا این مسئله شمع انجمن عالم نگر در سعادت ابدیه حصول
 ننزید و بیگانگی به بیگانگی تبدیل نگردد این مسئله باید مانند
 روح در عروق و اعصاب هیکل عالم میان و جویان یابد امیدوارم
 که آن انجمن طلائع این لشکر آسمانی گردد و آفاق را استخراج نماید بر این
 بنصهر قاطعه بهاء الله و اول امر مبروه او در جمیع مسائل بین المللی
 که منبت از نیت وحدت عالم انشأ است علی الخصوص صلح عمری
 جانقتانند و خدمت حاضر و بهیا تا بحال اله بیت هزار
 نفر در ترویج این تعالیم بهاء الله بمیدان فدا شتافتند و جان
 و مال فدا کردند هر کسری جانفشانی پیش می رود نه عیادله
 افکار عمومی امیدوارم که کل تمام قوت خدمت جان این امر عظیم
 تمام وسیب آسایش عالم انسانی گردیم ملاحظه نمائید که امروز
 اعظم قزای عالم صرف تهیات عربیه میگردد یا وجود این
 فلاح و نجات چگونه رخ بنماید باید جان کوشید که این قوت
 عظیمه در سعادت و راحت عمومی عالم انسانی صرف شود
 و سبب حیات گردد نه بیان انسان بر اندازد الفت
 به قلوب بخشند نه به سبب اوها مریض و عداوت
 ایجاد کند این است آرزوی خیر خواهان عالم انسانی
 امیدوارم که بان موفق و مؤید گردیم و احترامات فائقه مرا
 باعضای آن انجمن محترم برسانید **عبد البهاء عجل**

صلح عمومی

بواسطه مستردن لاپ منشی اسکاتلند اعضاء کنگره پنجمین مللی
 مدارس که مقصودشان اتحاد ادیان و فلسفه و علم و صنایع است و در دو
 هفته آخر ماه جولائی در محل نیلوتی پیلرز جلسهای آن منعقد میشود
 و نماینده گان از جمیع ممالک اروپا و کانادا و امریکا و استرالیا حاضرند

حواله

دوست عزیز من واجب الاحتراماً نامه شما رسید دلیل بر آن
 بود که مجلس بین المللی با بنیاد اسکاتلند ترتیبی خواهد گشت و مرا
 دعوت بحضور نموده بودید بسیار خوشنود گردیدم و با انوسوس که
 عازم شرق و حضور نتوانم ولی اگر هیکل چنان من در آن محل نورانی
 حاضر نشود لهذا جان و دلم ابدان غافل نگردد همیشه در خاطر

عدم ایمان و دیانت

در یکی از الواح اخیر حضرت عبد البهاء میفرماید :-
 عدم دیانت و ایمان تیر پر زهریست که بجزر گاه دل و جان
 عبد البهاء میخورد .

وحدت عالم امکان

خطابه مبارک حضرت عبدالجبار در موضوع "وحدت عالم امکان" در شهر دین مورخه ۲ شهر انطس ۱۹۱۲ در منزل امه المنجبه مسپار سنر علیها بجا، الله الاهی که در جلوی جمعی از بزرگان و دانشمندان امریکه که در آن نقطه وگشا برای تابستان آمده اند

خوش آمدید خیلی خوش آمدید از این احساس است که در عالم انسانی پیدا شده است باید خدا را شکر کرد زیرا در قرن اولی ملل از هم دیگر فراری بودند و بنا بر او طمان از بنا و او طمان دیگر شمر و میزاس زیرا تعصبات جاهلیه زیاد بود الحمد لله در این قرن نورانی این پرده ها دریده شد و این ابرها از افق حقیقت زایل گشت ملل ستوعه بایکدیگر الفت می کنند اهالی شرق و غرب با هم دیگر بر آنست میجویند و در نهایت محبت صحبت میدارند مثل این جمعیت ها که جمع شرق و غرب است و با جهال همچو چیز وقوع نیافته در تواریخ ملاحظه کنید آیا اهالی شرق و غرب با هم آموند و باین محبت با هم دیگر معاشرت کردند این از معجزات این قرن است زیرا در این قرن وحدت عالم انسا اعلان شده و چون از جمله اساس تعالیم حضرت بهاء الله وحدت عالم انسانی است میخواهم که برای شما از وحدت عالم امکان صحبت تمام کنم که جمیع کائنات یکی است و باین واسطه دائره وحدت را توسیع دهیم وحدت عالم انسانی واضح است و باندک ندقی می بینیم که جمیع بشر یکی است این اختلافات انسانی این اختلافات جنسی این اختلافات وطنی این اختلافات سیاسی این اختلافات مذهبی اینها همه لغو است در ایجاد الهی ابد اختلافی نیست جمیع بشر یکی است این است که حضرت بهاء الله خطاب به عالم انسا نموده منیر بایک همه برگ و شکوفه و شمریک درختید از درخت دیگر نیستید لهذا باید بایکدیگر در نهایت الفت و اتحاد باشید ولی اگر چنانچه ناقصی باشد باید کوشید تا کامل شود و اگر چنانچه رضی باشد باید مصلحه کرد و اگر چنانچه نادانی باشد باید

تعلیم نمود و الا همه یکی است حال امن از وحدت عالم وجود ذکر کنیم

این معلوم است که جمیع کائنات مرکب از اجزاء فردیه است و این اجزاء فردیه چون جمع شود یک کائنی وجود یابد مثلاً اجزاء فردیه جمع شده و آنرا انسا خلق گردیده اما این اجزاء فردیه بحالت واحد نمی مانند این اجزاء انسان متلاشی می شود بعد اجزاء کائن دیگر می شود مثلاً اجزاء این گل متلاشی می شود بلکه بعد یک جز حیوانی می شود بلکه جز یک انسانی می شود بلکه جز یک درختی می شود بلکه جز یک چیزی می شود لهذا متصلان این اجزاء فردیه انسانی بکائنی دیگری باید این جز فردیک روزی جماد است یک روز انتقال بعالم نبات میکند و کالات نباتی پیدا مینماید یک روز این جز فرد انتقال بعالم حیوان میکند یک روز انتقال بعالم انسان مینماید یک روز انتقال بکائن دیگر میکند لهذا هر جزئی از اجزاء فردیه کائنات در صور نامتناهی انتقال میکند یک روز در دریا است یک روز در صحرا است یک روز در هوا است یک روز باران است یک روز از باران است یک روز گل است یک روز انسان است یک روز حیوان است یعنی در جمیع کائنات انتقال و سیر دارد و در هر کائنی کالی دارد مثلاً در عالم انسانی کمال انسانی دارد در عالم حیوانی کمال حیوانی دارد و در عالم نباتی کال نباتی مقصد آنکه هر جزئی از اجزاء در صور نامتناهی انتقال و سیر دارد و در هر کائنی کالی دارد پس جمیع کائنات یکی است وحدت صرف است یعنی کل شیئی نیست معنی کل شیئی نهایتش هر جزئی از اجزاء کائنات و جمیع این مراتب سیر و حرکت دارد این است که حکمای الهی گفته اند در هر چیزی کمال هر چیزی هست جمیع شیئی محروم نیست مثلاً الان در چیزی از اجزاء این جماد فی الحقیقه کمال انسا موجود است زیرا این جز البتة بعالم انسانی انتقال نماید مثلاً بعالم نبات انتقال میکند آن نبات را انسان میجوید انتقال بعالم انسانی میکند کالات انسان را می یابد و لابد در هر این انتقال تحقق یابد و میتوانیم گفت که این ذره جماد جامع جمیع

کائنات است اگر حال نیست يك روزی حاصل خواهد نمود پس
 در جمیع کائنات اسرار جمیع کائنات هست به بیند چه و حد موجود
 است دیگر وحدت ظلمت این نه و این اسرار الهی است که یانه
 کائنات چنین با تباط و چنین اتحاد و چنین هویتی برقرار نموده
 هیچ شیئی را محذوم نکرده است هر چیزی را از هر هویتی نصیب داده
 است این است که اسرار این کائنات ابدان عدای نیست نهایش
 انتقال است انتقال از مرتبه برتبه مثلا این انسان فوت
 میشود اجزا او معدوم نمیکرد ان اجزاء فردیه انتقال برتبه
 دیگر میکند پس این برای وجود انعدای نیست وجود حق
 است هر شیئی حق و زنده است موجودات نهایتش این
 است انتقال از مقامی بمقام دیگر دارد و تا آنکه کائنات
 در جمیع مراتب سیر نکند کمال حاصل نمی شود کمال از سیر در
 جمیع مراتب حاصل می شود و حال آنکه این سلسله و دفع و شریک
 است عجب است که بعضی نفوس گمان می کنند که روح انسان
 معدوم می شود یا وجود آنکه جدا انسان که اجزا ترکیبی
 است باقی است چگونه می شود که روح مجرد انسان
 معدوم گردد ؟ مقصد از این بیان و توضیح و اعلام وحدت عالم
 وجود است که جمیع کائنات عبارت از جمیع کائنات است هر ذره
 کالات جمیع ذرات را دارد و صورتیکه جسم این قسم است معرض
 عوارضات یعنی يك روز ترکیب می شود يك روز تحلیل
 می گردد یا وجود این برقرارات دیگر روح انسان که مقدس
 از ترکیب و تحلیل است چگونه است بر حال واحدات و تغییر و
 تبدیلی در آن نیست و روح مجرد است ترکیب ندارد چون
 ترکیب ندارد تحلیل ندارد ملاحظه نمایند که مواهب
 الهیه بجهت وجهات مابشکراته این مواهب الهی باید
 اقل در عالم انسانی نهایت الفت و محبت را با هم داشته
 باشیم و با یکدیگر ارتباط داشته باشیم و هم چنین بدانیم
 که قطرات يك دریا ایم و اشعه يك آفتاب با ان يك
 ایم و یا چین يك گلستان اثمار يك شجریم و بندگان يك
 خدا باید بجهت این مواهب شکر کنید و در این سلسله خیلی

نگرانید و هر قدر بیشتر بدان تعمق نمایند فکرتان وسیع تر
 می شود و مطلع بر اسرار کائنات میگردد لهذا در حق شما
 دعا میکنم که خدا ابواب غایتش را بر وجه شما باز کند
 و این ابرهای او هام زائل گردد شمس حقیقت تابید
 اسرار ملکوت الهی ظاهر شود و پرتو فیضات الهی طلوع
 نماید و این تاریکی عالم طبیعت محو گردد و آنچه را که انبیاء
 پیش از دادند در این قرن ظاهر و آشکار شود

غیبت

لوح مبارك در مسئله " غیبت "
 واشنگتن دکر اسکینر علیه بھاء الله الأبعی
 هو اللہ

ای دکترا من نامه تو رسید نوایای خویش را مرقوم نموده بودی
 چه قدر این نوایا مبارك است علی الخصوص عدم غیبت ایام
 چنان است که بان موفق شوی زیرا بدترین خلق انسانی
 و گناه عظیم غیبت نفوس است علی الخصوص صدور از احتیاط
 الهی اگر نوعی میشد که ابواب غیبت سدود میشد
 و هر یکی از اجزای الهی ستایش دیگران را می نمود این وقت
 تعالی حضرت بھاء الله نشر می یافت قلوب بھاء الله
 روحها یانی میشد عالم انسانی سعادت ابدی می یافت
 ایام چنان است که اجزای الهی بکلی از غیبت بیزار شوند
 و هر يك ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را سبب نعت الهی
 بدانند تا بدرجه رسید که هر نفسی اگر کلمه ای غیبت نماید
 همین جمیع اجبار سوا شود زیرا مغضوبترین امفلاق
 عیب جرات است باید تخری مدافع نفوس نمود نه تخریب
 عیوب باس بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال
 نفوس بچش کنید نه از تقاضای آنها
 گویند حضرت مسیح روحی له الفداء روزی با حواری
 بر حیوان مرده گذشتند یکی گفت این حیوان چه قدم

لیک آن نور حقیقت مبدع فیض مدام
 هست با ما هم جلیس و یار در هیچ و شام
 گشت اسرار الهی جلوه کرد ز کوه طور
 شد جهان پر نور از این قرن سلطان ظهور
 ای معنی نغمه جان نور از آغاز کن
 چنگ و ناقوس محبت از نو ساز کن
 زنده گردد روح از نو شد ز دست آنگار
 خمر توحید بقا زان ساغر میا عذار
 از فروغ طلعتش مغرب زمین
 گشت همچون خلد فردوس برین
 صلح اکبر بیان فرمود با اتقاس تمام

بزر و وحدت را نشانند در قلوب خاصه
 ستر توحید الهی سیر روحانیت این
 صلح اکبر وحدت آفاق انشا است این
 ای محبان بھی ای اهل امریک و فنیک
 خوش بیان سازید با دوز سرود و ساز و
 از طلوع حضرتش از من قدر شد چکل
 در ظهور جلوه اش بهوت شد کل سسل
 ای بهائی سز حق را کن تو گوش
 در فروتید از تنطق تو خموش

اخبار از مکه

بهترین خبر همان سلامتی و صحت کلامه وجود طلعت شایق است
 فی الحقیقه صحت مبارک تا بحال باین خوبی دیده نشده بود
 در عید ماه رمضان یاس و اغیار از عرب و عجم تشریف حضور
 پیدا نمودند و بیانات مفصله از لسان مقدس بجهت سقایه
 قلوب باین نیت نازل. قریب دوازده نفر از تلامذه کلبه
 بیروت وارد پسران چند روز میروند و دسته دیگری آیند
 نجم باختر به بر رفقا تهنیت سناب و التماس دعا دارد

تعفن است دیگری گفت چه گونه صورت فیج یاقه است
 دیگری گفت چه قدر عکاست حضرت مسیح فرمودند
 ملاحظه بدنرانیهای او نماید چه قدر سفید است !
 ملاحظه کنید که هیچ عیبی آن حیوان را حضرت مسیح
 ندید بلکه تفتیش فرمود تا ملاحظه کرد که دندان
 سفید است همان سفیدی دندان را دید دیگران
 پوشیده گی و تعفن و فحش متظار او چشم پوشید این است
 صفت این ملکوت این است روش و سلوک بهائیان حقیق
 امیدوارم که احباب آن موفق گردند و علیکم و علیهم بقاء الله المآلی
 ع ع

قصیده آقا

از نظم حضرت فاضل آقای بدیع الممالک در لایحان ۱۹ شوال
 سایا بر خیز وی ده زان می ماء بقاء
 تانبوشمی بعشق حضرت عبدالبهاء
 آقا طلعتش آفاق را پر نور کرد
 تیر شرکان عیونش ناقصین را کور کرد
 غصن اعظم طلعت قیام از کایری
 مرکز عهد الهی حضرت مولی الوری
 لندن و پاریس امریک و فنیک
 شد زمین مقدس شوخ و قشنگ
 چون قلوب اهل معنی پاک از ناپاک شد
 پر قوشمس جلش مشرق از افلاک شد
 از سما و مکرمت سیر آید شد خورس
 پس بفرمود ای محبان ای گروه خوشناس
 این تالیلهای الله و امر کرد کار
 کونیا شی قابل این فیض و رحمت میا
 گریظا هر مرکز حق حضرت عبدالبهاء
 هجرت از امریک کرد و رفت حاضری بقاء